

Government and Culture in Islam (The Extent of Religious Government Intervention in Culture)

Ali Zaroodi

Corresponding author, PhD Student in Culture and Communication, Imam Sadiq
University, Tehran, Iran. zaroodi@isu.ac.ir

Hassan Bashir

Professor of the Faculty of Islamic Studies and Culture and Communication, Imam
Sadiq University, Tehran, Iran. bashir@isu.ac.ir

Abstract

There have been different views on the extent of the intervention of the governments, and even the government intervention itself, in culture. Different schools, on the basis of their own definitions of culture (from limiting culture to art at one end of the spectrum to considering it as a macro or omnipresent entity at the other end) and those of government (from a minimal view of the government on one side of the spectrum to a maximum one on the other side) have taken special positions on this issue. This study is an attempt to answer the question of ‘what is the extent of the intervention of a religious government in culture?’ In this research, documentary method has been adopted to study the concepts, background of the research, and the theoretical studies. Then, through descriptive-analytical method, the limits of the intervention of the religious government in three levels of supervision, support, and being in charge in the areas of (1) economy of culture, (2) implementation of the cultural affairs, and (3) rights of culture (policy making, legislation, and making regulations on culture have been explained. Under normal circumstances, in the field of the economy of culture, only supervision is approved, while in implementation of cultural affairs, only being in charge is not approved. Of course, in abnormal conditions (lack of the realization of public interests), the findings are different as they have been mentioned in the summary section. In the field of cultural rights, the level of

oversight and support is approved and in the level of being in charge in macro-policy-making and legislation, they should be done in terms of social inclination, and in micro-policy-making and regulations, they should be done with the participation of other beneficiaries.

Keywords: *Religious Government, Culture, Government Intervention, Economy of Culture, Cultural Policy making*

حدود مداخله حکومت دینی در فرهنگ^۱

علی زرودی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
zaroodi@isu.ac.ir

حسن بشیر

استاد تمام دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
bashir@isu.ac.ir

چکیده

دیدگاه‌های مختلفی پیرامون حدود مداخلات حکومت و حتی اصل مداخلات آن در حوزه فرهنگ مطرح شده است. مکاتب مختلف، با توجه به تعریفی که از فرهنگ دارند (از محدود کردن فرهنگ به هنر در یک سر طیف تا کلان یا همه‌جاحاضر در نظر گرفتن فرهنگ در سر دیگر طیف) و همچنین با توجه به تعریفی که از حکومت دارند (از نگاه حداقلی به حکومت در یک طرف طیف تا نگاه حداکثری به حکومت در طرف دیگر طیف)، موضع خاصی در این خصوص اتخاذ کرده‌اند. این پژوهش، تلاشی است برای رسیدن به پاسخ این سوال که مداخلات حکومت دینی در حوزه فرهنگ چه حدودی دارد؟ در این پژوهش، برای بررسی مفاهیم، پیشینه بحث و مطالعات نظری، از روش اسنادی استفاده شده است. سپس از طریق روش توصیفی-تحلیلی، حدود مداخلات حکومت دینی در سه سطح نظارت، حمایت و تصدی‌گری در حوزه‌های ۱- اقتصاد فرهنگ، ۲- اجرای امور فرهنگی و ۳- حقوق فرهنگ (سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری فرهنگ)، تبیین شده است. در شرایط عادی، در حوزه اقتصاد فرهنگ، فقط نظارت تأیید می‌شود و در حوزه اجرای امور فرهنگی، فقط تصدی‌گری تأیید نمی‌شود، البته در شرایط غیرعادی (عدم تحقق مصالح عمومی)، یافته‌ها متفاوت است که در جمع‌بندی مقاله ذکر شده است. در حوزه حقوق فرهنگ، سطح نظارت و حمایت تأیید می‌شود، سطح تصدی‌گری در سیاست‌گذاری کلان و قانون‌گذاری، باید با لحاظ شیب اجتماعی انجام شود و در سیاست‌گذاری خرد و مقررات‌گذاری، با مشارکت سایر ذینفعان انجام شود.

واژه‌های کلیدی: حکومت دینی، فرهنگ، مداخله‌ی حکومت، اقتصاد فرهنگ، سیاست‌گذاری فرهنگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

فصلنامه راهبرد اجتماعی- فرهنگی، سال ۱۰، شماره ۴۰، پاییز ۱۴۰۰، صص ۵۲۵-۵۶۶

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسائل بنیادی موجود در حوزه مطالعات سیاست‌گذاری، حدود مداخله‌های دولت در عرصه‌های مختلف است. یکی از این عرصه‌ها که پیرامون حدود مداخلات دولت در آن، مباحث متنوع بسیاری وجود دارد، عرصه‌ی فرهنگ است. در کشورهای کاپیتالیستی، فرهنگ به هنر تقلیل پیدا می‌کند و سیاست‌گذاری نیز به مواردی همچون؛ حمایت مالی تقلیل می‌یابد، اما در کشورهایی که فرهنگ، جامع تعریف می‌شود (مثلاً تعریف فرهنگ به کلان حوزه‌ای شامل باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها)، و دولت حداکثری است، مداخله‌ی حداکثری دولت در فرهنگ پذیرفته شده است؛ لذا سهم فرهنگ و هنر از بودجه عمومی نسبت به کشورهای کاپیتالیستی، بیشتر است.

پیرامون مداخله دولت در حوزه‌ی فرهنگ، نظریات مختلفی در طیف کمینه‌گرا (عدم مداخله یا حداقل مداخله‌ی دولت در فرهنگ یعنی حمایت‌گری) تا بیشینه‌گرا (حداکثر مداخله‌ی دولت در فرهنگ یعنی تصدی‌گری) وجود دارد که ریشه در تعریف آن‌ها از فرهنگ و دولت دارد. در هرکدام از نظریات این طیف، تلاشی نظری برای حل چالش حدود مداخلات دولت در فرهنگ به ثمر نشسته است. سیر تاریخ دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که نظرات پیرامون حدود مداخله‌ی دولت در فرهنگ، به سمت کاهش مداخله‌ی دولت، فعال نمودن و مشارکت دادن نهادهای مردمی و داوطلبانه در عرصه‌ی فرهنگ تمایل یافته است (باقری‌فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴). علاوه بر این، ظرفیت خط‌مشی^۱ دولت‌ها به مرور زمان کاهش پیدا کرده

^۱Policy capacity

است؛ خصوصی سازی، نهادهای فراملی و اخیراً پلت فرم‌هایی مانند گوگل، همگی ظرفیت خط‌مشی دولتی‌ها را کاهش داده‌اند. به عنوان مثال، یونسکو و شاخص‌های فرهنگی آن، برنامه‌های هزاره، فدراسیون‌های جهانی ورزشی و... همگی نشان از اعمال حاکمیت نهادهای فراحکومتی بر یک حکومت است و حکومت باید مطابق خط‌مشی‌های این نهادهای فراحکومتی رفتار کند. پلت فرم‌ها نیز به سبب ارائه خدماتی که سابقاً توسط دولت‌ها ارائه می‌شد (مانند پول رمزنگاری شده، احراز هویت و...) در حال کاهش ظرفیت خط‌مشی دولتی‌ها هستند.

در جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ حوزه‌ی موضوعی بسیار مهمی است که زیربنای سایر حوزه‌ها و به مثابه‌ی هوایی است که تنفس می‌کنیم (بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱). از طرف دیگر در کشور، چالش‌های نظری و عملی مختلفی در رابطه‌ی فرهنگ و دولت وجود دارد که برخی از آن‌ها ریشه‌ی داخلی و برخی خارجی دارند، از جمله؛ سهم فرهنگ در بودجه‌ی عمومی کشور، رابطه‌ی دولت با بازیگران حوزه‌ی فرهنگ (بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای فراملی، پلت فرم‌ها و...). لازمه‌ی پرداختن به این چالش‌ها، تعیین یک چارچوب برای عملکرد دولت در حوزه‌ی فرهنگ است. این پژوهش برای دستیابی به چنین هدفی انجام می‌شود.

۱. اهداف و سؤالات پژوهش

هدف این پژوهش، به صورت عام، پرداختن به رابطه‌ی حکومت (دولت) و فرهنگ است و به صورت خاص، بررسی حدود مداخلات حکومت دینی در فرهنگ را دنبال می‌کند. برای محدود شدن موضوع مقاله، مداخله حکومت در سه حوزه‌ی اقتصاد فرهنگ، اجرای امور فرهنگی و حقوق فرهنگ انتخاب شده است. مداخله نیز به سه سطح نظارت، حمایت و تصدی‌گری محدود شده است. لذا سؤال این پژوهش عبارت است از اینکه: حدود مداخله‌ی دولت در اقتصاد فرهنگ، اجرای امور فرهنگی و حقوق فرهنگ (سیاست گذاری، قانون گذاری و مقررات گذاری) چیست؟

البته با توجه به اینکه «حدود مداخله‌ی حکومت در فرهنگ» در هر پارادایم،

نسبت وثیقی با دیدگاه آن پارادایم به ۱- «علت (چرایی/خردمایه) ایجاد حکومت» و ۲- «اثبات حق و وظیفه‌ی مداخله‌ی حکومت در فرهنگ» دارد، در یافته‌ها، به این موارد به عنوان سؤالات فرعی پرداخته شده است.

بنابراین سؤالات تحقیق عبارتند از:

- سؤال فرعی اول: چرا باید حکومت وجود داشته باشد؟
- سؤال فرعی دوم: آیا حکومت حق و وظیفه‌ی مداخله در عرصه‌ی فرهنگ دارد؟
- سؤال اصلی: حدود مداخله‌ی حکومت در اقتصاد فرهنگ، اجرای امور فرهنگی و حقوق فرهنگ چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

خندان و امیری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر نقش فرهنگی دولت دینی»، با نفی نگاه افراطی سوسیالیسم (در خصوص نقش دولت در فرهنگ) و تفریطی لیبرالیسم و نقد شبهات روشنفکران ایرانی و با بررسی یک آیه از قرآن کریم، یک حدیث نبوی (ص) و مصادیقی از سیره‌ی امیرالمومنین (ع)، سلسله بایسته‌های پژوهشی در خصوص نقش فرهنگی دولت دینی ارائه می‌کنند.

دانایی‌فرد و جوانعلی‌آذر (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی خردمایه وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و منابع اسلامی»، به بررسی حدود مداخلات دولت از منظر مکاتب غربی و منابع اسلامی پرداخته‌اند. به طور خلاصه، تفاوت این دو رویکرد این است که در غرب، منافع عامه، حدود مداخلات را تعیین می‌کند، اما طبق منابع اسلامی، مصالح عامه تعیین‌کننده‌ی مداخلات است. هرچند که موضوع این مقاله، بیشتر ناظر به عرصه‌ی اقتصاد است و به فرهنگ نپرداخته است، اما در مقاله‌ی حاضر، در حوزه‌ی اقتصاد فرهنگ، از نتایج این مقاله بهره گرفته شده است.

باقری‌فرد، توکلی و الوانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت دینی» به تبیین رابطه‌ی دولت و فرهنگ در مرحله‌ی اول سیاست‌گذاری (تدوین سیاست) پرداخته‌اند. آن‌ها در این تبیین از استعاره‌ی «شیب اجتماعی» به

عنوان راهبرد دولت در تدوین سیاست‌های فرهنگی استفاده کرده‌اند. منظر تحلیلی مقاله‌ی حاضر با این مقاله متفاوت است؛ در مقاله‌ی حاضر، در سه حوزه‌ی اقتصاد، حقوق و مدیریت به رابطه‌ی دولت و فرهنگ پرداخته شده است، اما در مقاله‌ی باقری‌فرد و همکاران، مبتنی بر مدل سه مرحله‌ای سیاست‌گذاری، به رابطه‌ی دولت و فرهنگ تنها در مرحله‌ی تدوین سیاست، پرداخته شده است. از ایده‌های این مقاله در حوزه حقوق و مدیریت، در مقاله‌ی حاضر بهره گرفته شده است.

قانع، غیائی و قائمی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «حدود مداخله دولت در فرهنگ در منابع دینی؛ مورد مطالعه: موسوعه امام علی (ع)» و با روش اسنادی به این نتیجه رسیدند که آموزش و تربیت، ارشاد مردم، ایجاد بستر انجام فرائض و مقابله با بدعت، سطوح مداخله‌ی دولت در عرصه‌ی فرهنگ را تعیین می‌کند. مسئله‌ی این مقاله با مقاله حاضر مشترک است، اما تفاوت در آن است که در مقاله‌ی حاضر، علاوه بر بررسی نظرات متخصصان مختلف دینی، دقت تحلیلی بیشتری به کار رفته است و موضوع مداخله، در سه سطح نظارت، حمایت و تصدی‌گری و در سه حوزه‌ی اقتصاد فرهنگ، حقوق فرهنگ و اجرای امور فرهنگی بررسی شده است.

نوآوری این مقاله در مقایسه با پیشینه‌ی موضوع در این است که این مقاله، صرفاً آرائی بایسته‌های پژوهشی یا تعیین معیارهای نحوه‌ی مداخله نیست؛ بلکه تلاش شده است تا به موضوع حدود مداخله‌ی دولت در فرهنگ ورود کند. همچنین تحلیل را منحصر به یک موضوع خاص مانند «تعیین سیاست»، ندیده است و سه کلان‌حوزه‌ی اقتصاد فرهنگ، حقوق فرهنگ و اجرای امور فرهنگی را از منظر سه سطح مداخله، مدنظر قرار داده است.

۳. ملاحظات مفهومی و نظری

۳-۱. تعریف مفاهیم

۳-۱-۱. فرهنگ

فرهنگ در لغتنامه‌ها، دارای معانی مختلفی است و در میان اندیشمندان و مکاتب مختلف علمی نیز توافق بر سر چستی فرهنگ به طور دقیق، وجود ندارد. بنابراین،

تعریف نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور از فرهنگ، به عنوان تعریف مبنا انتخاب می‌شود.

مطابق بند اول از فصل اول (کلیات) نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور (مصوب سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، فرهنگ نظام‌واره‌ای است از «عقاید و باورهای اساسی»، «ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری» ریشه‌دار و دیرپا و «نمادها» و «مصنوعات» که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد (نقشه مهندسی فرهنگی).

۳-۱-۲. دولت

واژه‌ی «دولت» نیز دارای معانی مختلفی است. به صورت متعارف در کشور، دولت به معنای هیئت وزیران و کابینه است، اما در این مقاله، معنای دیگری از این واژه مدنظر است.

در تعریفی که رهبر انقلاب از دولت اسلامی دارند، آن را یکی از مراحل پنج‌گانه‌ی تحقق اهداف انقلاب اسلامی^{۱)} می‌دانند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۵) و دولت را به قوه‌ی مجریه محدود نمی‌کنند؛ بلکه همه دستگاه‌ها و نهادهای اداره‌کننده کشور را دولت می‌دانند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

دولت^۱ در لغتنامه‌ی آکسفورد به معنای «گروهی از افراد دارای اقتدار [حق دستور دادن] برای اداره^۲ یک کشور یا حکومت»^۳ (Oxford dictionary, B) است. دولت به طور طبیعی از سه قوه‌ی مقننه^۴، مجریه^۵ و قضائیه^۶ تشکیل شده است. بنابراین، هنگامی که از مناسبات دولت و فرهنگ حرف می‌زنیم، منظور ما از دولت،

۱) Government

۲) Govern

۳) State

۴) Legislature

۵) Executive

۶) Judiciary

صرفاً قوه مجریه نیست؛ بلکه تمام ارکان نظام مدنظر است (باقری فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴). بنابراین در این مقاله نیز همچون منابع ذکر شده در پی شینه، دولت در معنای حکومت به کار می رود.

مداخله‌ی دولت^۱ شامل مکانیسم‌هایی است که دولت از طریق آن‌ها بر تصمیمات تأثیر می‌گذارد (Salmenkaita & Salo, 2002). مداخله با مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری^۲ مرتبط است؛ چراکه یکی از بخش‌های اصلی در تعاریف تنظیم‌گری، انواع مداخلات دولت در اقتصاد است. همچنین، بخش دیگری در تعاریف تنظیم وجود دارد که حوزی آن را وسیع‌تر می‌کند و عبارت است از: انواع سازوکارهای کنترل اجتماعی (اسماعیلیان و ناظمی، ۱۳۹۷). بنابراین رابطه‌ی تنگاتنگی میان موضوع مداخله‌ی حکومت و تنظیم‌گری وجود دارد.

۳-۱-۳. حقوق فرهنگ

این مفهوم خود از سه مفهوم سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری تشکیل شده است که در ذیل به تفکیک شرح داده شده است.

۳-۱-۳-۱. سیاست‌گذاری

سیاست^۳ بیانیه‌ای از قصد^۴ یا هدف^۵ صرفاً تصمیمی برای اقدام^۶ است (Cheung, 2011). سیاست عمومی^۷ عبارت است از سیاستی که از طرف عموم^۸ به وسیله‌ی حقوق عمومی^۹ به وجود می‌آید؛ تا بدست اداره‌ی امور عمومی^{۱۰} اجرا شود

^۱Government intervention

^۲Regulation

^۳Policy

^۴Intent

^۵Goal

^۶Act

^۷Public policy

^۸Public

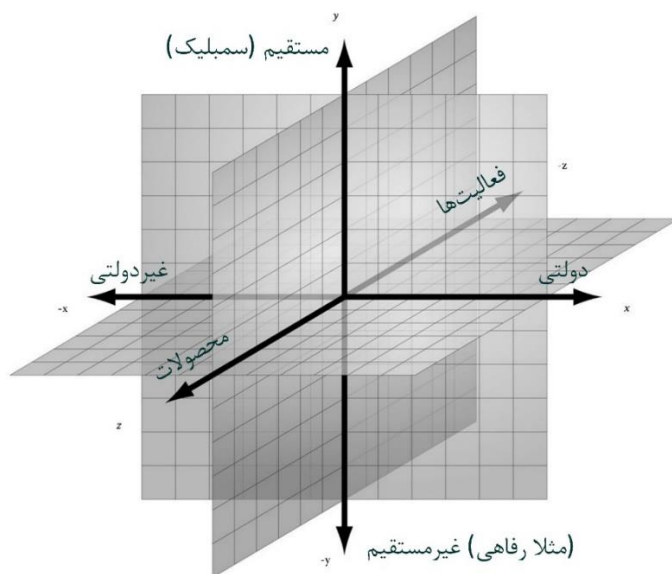
^۹Public law

^{۱۰}Public administration

(Shafritz & Borick, 2008).

سیاست عمومی، نماینده و بیانگر منافع و مصلحت عامه‌ی مردم است. سیاست‌ها، راهنمای عمل بوده و اولویت‌ها را تعیین می‌کنند. سیاست عمومی نتیجه‌ی تصمیم‌های مراجع ذیصلاح، پیرامون تخصیص و توزیع منابع و امکانات بخش عمومی (تبلور خواسته‌ها و انتظارات بخش عمومی) و برای مقابله و رفع یک مشکل عمومی هستند. اگرچه سیاست‌های عمومی معمولاً به صورت قانون و مقررات در می‌آیند؛ اما گاهی صورت قانونی ندارند، ولی لازم است رعایت شوند. سیاست‌ها روشن سازنده‌ی روح قوانین و مقررات حاکم بر جامعه هستند (الوانی، ۱۳۹۲).

مطالعه‌ی بخش‌های غیردولتی (مازند هیئت‌های مذهبی، انجمن‌های ادبی - هنری، گروه‌های آموزشی بخش خصوصی، خیریه‌ها و...) هم در حوزه‌ی مطالعه سیاست‌گذاری عمومی فرهنگی قرار می‌گیرد، سیاست فرهنگی فقط به ابزارهای دولتی در عرصه فرهنگ محدود نمی‌شود؛ شامل بنیادها، موسسات عمومی و غیرانتفاعی هم می‌شود (اشتریان، ۱۳۹۱). بنابراین سیاست فرهنگی، اقدامی دولتی در حوزه فرهنگ است، اما شامل بازار و جامعه‌ی مدنی نیز است (McGuigan, 2004). حوزه‌های موضوعی سیاست‌گذاری فرهنگی (آموزش، هنر، ادبیات و...) را «تعریف فرهنگ» تعیین می‌کند. سیاست فرهنگی باید به تأثیرات فعالیت‌های دولتی و غیردولتی توجه نماید که ناآگاهانه دارای پیامدهای فرهنگی هستند؛ یعنی علاوه بر توجه به سیاست‌های مستقیم، به سیاست‌های غیرمستقیم هم توجه کند. بنابراین سیاست فرهنگی می‌تواند یک نمودار سه بُعدی باشد. بعد اول آن عبارت است از سیاست‌های دولتی در برابر سیاست‌های غیردولتی. بعد دوم عبارت است از اینکه آیا سیاست‌ها در پی تولید یک محصول فرهنگی - هنری هستند یا در پی فعالیت‌ها و بعد سوم اینکه این محصولات و تولیدات، سمبلیک هستند یا مادی (سیاست هنری و مستقیم است یا رفاهی و غیرمستقیم). بدون ابهام، سیاست دولتی و سمبلیک، «سیاست فرهنگی» است. در سایر موارد ابهام و اختلاف نظر وجود دارد (اشتریان، ۱۳۹۱).



شکل ۱. ابعاد سیاست فرهنگی

حوزه‌ی رسانه‌ها، حوزه‌ی دانش و تولید علم، هنر، گردشگری و حوزه‌ی انگاره‌های معرفتی جامعه را می‌توان، میدان سیاست‌های فرهنگی دانست. همه دولت-ملت‌ها^۱ فارغ از نوع ایدئولوژی، دارای سیاست فرهنگی خاص خودشان هستند. غالب برنامه‌های فرهنگی آن‌ها با هدف تأثیرگذاری، هدایت، تربیت و انتظام بخشی کردارهای شهروندان‌شان تدوین و اجرا می‌شود. به تعبیر ریموند ویلیامز^۲ دستکاری ساختار احساس، کارویژه‌ی اصلی سیاست فرهنگی است (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲).

۳-۱-۲. مقررات‌گذاری (تنظیم‌گری)

مقررات‌گذاری^۳ عبارت است از «مکانیزم ایجاد کنترل عمومی بر نهادهای ارائه‌کننده خدمات (عموماً بخش غیردولتی) با هدف تأمین منافع عمومی و از طریق

^۱ Nation-states

^۲ Raymond Williams

^۳ Regulation

تدوین و اجرای مجموعه‌ای از استانداردها و ضوابط تخصصی و یا «مجموعه‌ای از مداخلات حاکمیتی توسط نهاد تنظیم‌گر (با استفاده از ابزار حقوقی، قانونی، اقتصادی و [حتی اجتماعی]) با هدف تحقق اهداف اقتصادی یا اجتماعی (حتی) توسط بخش غیردولتی و تضمین منفعت عمومی». درواقع تنظیم‌گری یکی از پنج شأن دولت در کنار شئون «سیاست‌گذاری»، «تسهیل‌گری»، «بازتوزیع» و «ارائه کالا و خدمات» است. نگاه سنتی این است که تنظیم‌گری مچ‌گیر است و کاملاً سلبی عمل می‌کند. در حالیکه در نگاه مدرن، تنظیم‌گری هم مچ‌خلافکارها را می‌گیرد و هم حرف دولت را به قواعد قابل اجرا تبدیل می‌کند و تضمین منفعت عمومی را که اصل‌ترین فلسفه‌ی وجودی دولت‌ها است، محقق می‌کند، علاوه بر جنبه‌ی سلبی، مشوق هم دارد (امامیان، ۱۳۹۶).

سایر زیرکارکردهای تنظیم‌گری، علاوه بر وضع مقررات عبارتند از: آگاه‌سازی، رصد، اعمال مقررات، داوری و حل منازعات، مجازات و تشویق، ارزیابی و طراحی مکانیسم (امامیان، ذوالفقاری، محمدزاده، و زمانیان، ۱۳۹۷).

۳-۲. مبانی نظری

پیرامون مناسبات دولت و فرهنگ، تلاش‌های نظری بسیاری انجام شده است. در این قسمت از پژوهش، این ادبیات مرور می‌شوند و سپس در قسمت یافته‌ها، وضعیت مطلوب رابطه‌ی حکومت و فرهنگ ترسیم می‌شود.

۳-۲-۱. پارادایم‌های مدیریت دولتی

سه پارادایم اصلی در حوزه‌ی نظریات دولت وجود دارد، این سه پارادایم عبارتند از:

- اداره امور عمومی^۱ یا مدیریت دولتی سنتی: نقش دولت، تصدی‌گری (طراحی و اجرای سیاست‌گذاری، متمرکز بر هدفی واحد که به صورت سیاسی تعریف شده است) می‌باشد.

- مدیریت دولتی نوین؛ نقش دولت، حاکمیت و راهبری (به عنوان تسریع کننده نیروهای بازار) است. تأکید بر کوچک سازی دولت و خصوصی سازی است.

- خدمات عمومی نوین؛ نقش دولت، خدمت کردن (مذاکره بر سر منافع میان شهروندان و گروه های اجتماعی و خلق ارزش های مشترک) به جای هدایت کردن است. دولت، زمینه ی مشارکت شهروندان را آماده می کند (باقری فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴).

متناظر با این سه پارادایم مدیریت دولتی (سیاست گذاری عمومی) که هم به اجرا مرتبط هستند و هم به وضع قانون و مقررات گذاری، «مک گوییگان» سه گفتمان سیاست گذاری فرهنگی را مطرح می کند (باقری فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴) که در ادامه بیان می شوند.

۳-۲-۲. گفتمان های سیاست گذاری فرهنگی

با ساده سازی بیش از حد، سه صورت بندی گفتمانی کلی سیاست فرهنگی عبارتند از: دولتی، بازاری و مدنی / ارتباطی. این سه گفتمان سیاست فرهنگی، همه دارای گونه های متنوعی هستند و به هیچ وجه از نظر درونی یکدست و واحد نیستند (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲).

۳-۲-۲-۱. گفتمان دولتی

بی نظمی تحولات در حوزه فرهنگ و سیاست، محرک اصلی مداخله دولت بود. در این شرایط، گفتمانی در شکل های مختلف حول این ایده شکل گرفت که دولت-ملت باید کل جامعه را اداره کند، اقتصاد را تنظیم کند و افراد مناسب را پرورش دهد. این گفتمان حتی به صورت گسترده ای در درون جوامع سرمایه داری پیشرفته به مثابه ابزاری که بتواند بحران های نیمه قرن بیستم را برطرف کند، پذیرفته شده بود. اقتصاددانان کینزی و فوردرگرا دخالت دولت در زمینه امور جامعه سرمایه داری را مشروعیت بخشیدند و آن را توجیه کردند (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲).

۳-۲-۲. گفتمان بازار

گفتمان بازارسازی یا آزادسازی، با سیاست‌های «تاچریسم» و «ریگانیزم» در اروپا و آمریکا آغاز شد. حمایت دولت‌ها از هنر و محصولات فرهنگی کاسته شد و همه امور فرهنگی به دست نیروهای بازار سپرده شد. در واقع، منطق عرضه و تقاضا تعیین‌کننده‌ی سیاست‌گذاری فرهنگی بود (باقری فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴).

در این گفتمان، معتقدند فرایندهایی مانند مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی منابع فرهنگی و ارتباطی، ناگزیر و لذا مطلوب است. فرض بر این است که براساس کارایی، بازی آزاد نیروهای بازار و مدیریت بخش خصوصی، ذاتاً بر دخالت سیاسی و مدیریت بخش دولتی برتری دارد (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲).

۳-۲-۳. گفتمان ارتباطی/مدنی

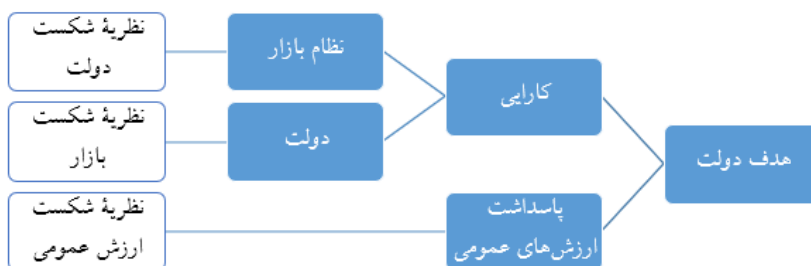
علاقه به نظریه و کاربرد «حوزه عمومی» در فضای سیاسی، به طور تنگاتنگی با مفهوم «جامعه مدنی» مرتبط است. این دو مفهوم (جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی عمومی) نمونه‌های آرمانی هستند. حوزه‌ی عمومی به شرایط مباحثه و نمایندگی اشاره دارد و جامعه‌ی مدنی (بخش سوم) فضایی خارج از دولت و بازار است. بخش وسیعی از سازمان‌های هنری و فرهنگی، در جامعه‌ی مدنی قرار دارند، جایی که اهداف، غیرانتفاعی پنداشته می‌شوند (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲). عامل تعیین سیاست‌های فرهنگی در این گفتمان، نه دولت و نه بازار، بلکه نهادهای مدنی و مردم هستند.

۳-۲-۳. چرایی وجود حکومت و حدود مداخله‌ی آن در اقتصاد فرهنگ

در جهان، به سبب اهمیت فرهنگ در ایجاد هویت ملی، دولت‌های مختلف، در حوزه‌ی اقتصاد فرهنگ مداخله می‌کنند. اقتصاد فرهنگ در دهه‌ی ۱۹۶۰ با ارائه‌ی چارچوب تحلیلی برای تبیین مسئله‌ی افزایش هزینه‌های دولتی در بخش هنر به وجود آمد و توجیهی اقتصادی برای مداخله‌ی عمومی فراهم کرد، (تمرکز اقتصاد فرهنگ بر هنر و میراث فرهنگی است.) همزمان با ظهور اقتصاد فرهنگ، دولت‌ها به سبب شرایط پس از جنگ، مسئولیت بخش هنر و میراث فرهنگی را برعهده گرفتند،

اما نوع مداخله‌ی آن‌ها در حمایت از بخش هنر متفاوت است. در اروپا سازمان‌های هنری، معمولاً توسط دولت‌های ملی، منطقه‌ای و محلی تأمین مالی و مدیریت می‌شوند. در ایالات متحده، سازمان‌های هنری غیرانتفاعی خصوصی و دولتی، هم به صورت مستقیم از طریق اعتبارهای دولتی و هم به صورت غیرمستقیم از طریق مشوق‌های مالی حمایت می‌شوند. در بریتانیا علاوه بر مالکیت و مدیریت دولتی موزه‌ها، کتابخانه‌ها و اماکن میراث ملی، به سازمان‌های هنری غیرانتفاعی خصوصی (تا دهه‌ی ۱۹۹۰) یارانه‌ی عمومی پرداخت می‌شود (تاووز، ۱۳۹۵).

یکی از مسائل بنیادی موجود در حوزه‌ی مطالعات «فرایند سیاست‌گذاری»، چرایی نیاز به (یا خردمایه‌ی^۱ وجود) دولت (حکومت) و حدود مداخله‌های آن است. حدود مطلوب فعالیت‌های دولت در هر گفتمان، ارتباط وثیقی با خردمایه‌ی وجود دولت (غایت و هدف ایجاد دولت) دارد. در نظریات غربی، سه دسته نظریه وجود دارد که با تعیین هدف مطلوب برای دولت، حدود مطلوب فعالیت‌های آن را تعیین می‌کنند (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۵):



شکل ۲. خردمایه‌های وجود حکومت و حدود مداخله‌ی آن در نظریات غربی

اولین و قدیمی‌ترین رویکرد برای حل مشکل کارایی، بازارگرایان بوده‌اند. در برابر آنان، جمعی از اندیشمندان اقتصاد و مدیریت با ارائه‌ی فهرستی از مواردی که بازار در آن‌ها توانایی تخصیص بهینه‌ی منابع (کارایی) را ندارد (یعنی موارد شکست

^۱Rationale

بازار)، تلاش کردند جایگاه دولت را تثبیت کنند. در پاسخ، بازارگرایان نیز فهرستی از موارد شکست دولت ارائه کردند. همچنین برخی دیگر از اندیشمندان با تغییر هدف از کارایی به پاسداری از ارزش‌های عمومی، لزوم وجود دولت را تبیین می‌کنند (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۳).

۳-۲-۱. نظریه‌ی شکست بازار

به طور کلی می‌توان گفت که شکست بازار، عدم توانمندی بازار در قیمت‌گذاری کارا و در نتیجه عدم تخصیص بهینه‌ی منابع است. در چنین مواقعی، دولت باید با دخالت در بازار، ناکارایی را برطرف کند (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۳). به صورت جزئی، شکست بازار در سه حوزه‌ی زیر عبارت است از:

الف - اقتصاد خرد؛ شکست در تخصیص منابع (ناکارایی)، ب - اقتصاد کلان؛ شکست در اشتغال منابع (بیکاری) و ج - اقتصاد توسعه؛ شکست در اهداف اجتماعی (نابرابری و فقر) (حسینی و شفیعی، ۱۳۸۶).

بحران اقتصادی دهه‌ی ۳۰ در غرب از یک طرف و دورماندن شوروی از بحران، باعث ایجاد نوعی الگوی جدید مداخله‌ی دولتی شد که امروزه با نام «نظریه شکست بازار» مطرح می‌شود. رویکردهای شکست بازار، برخلاف سایر رویکردهای مخالف با بازارگرایان «مکتب تاریخی آلمان» و «سوسیالیست و مارکسیست‌ها» که در پی انکار مبانی و نتایج رویکرد لیبرال بازارگرا بودند، اساساً از تأمل در متن اقتصاد سرمایه‌داری و کاستی‌های آن برآمد و راهبردهایی برای عبور از چالش‌هایی چون بحران ۱۹۲۸ ارائه داد، چارچوبی از سیاست‌ها که بعدها با نام «اقتصاد رفاه» شناخته شد. این رویکرد با «کینز» آغاز شد (کاظمی، ۱۳۹۴).

۳-۲-۲. نظریه‌ی شکست دولت

«انقلاب کینز» و دولت‌گرایی در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ پس از چهل سال رو به افول نهاد و گروهی از اقتصاددانان، حمله‌ای علیه دولت‌گرایان به راه انداختند. این «ضد انقلاب» ای محافظه‌کارانه و در عین حال نئولیبرالی علیه مداخله‌ی دولتی تلقی می‌شود. مکتب اتریش و متحد نزدیک آن یعنی مکتب پولی (مونتا‌ریسم)

نئوکلاسیک‌های لیبرال) و نهایتاً مکتب اقتصاد سیاسی شیکاگو یا نظریه‌ی انتخاب عمومی، عاملان این ضد انقلاب علیه مداخله‌ی دولتی بودند (کاظمی، ۱۳۹۴). ایده کلیدی شکست دولت این بود که دولت یک موجودیت تماماً آگاه، منطقی، توانمند و سالم نیست که مداخله‌اش لزوماً منجر به بهتر شدن وضعیت شود. اگر بازار ضعف‌هایی دارد؛ دولت نیز می‌تواند، ضعف‌هایی به مراتب جدی‌تر داشته باشد (قدوسی، ۱۳۸۴). بنابراین این دو نظریه، ضعف‌های بازار و دولت را می‌پذیرند، اما بر سر نسبت دایره‌ی مداخله دولت و بازار، اختلاف دارند.

۳-۲-۳. نظریه‌ی شکست ارزش‌های عمومی

رابطه‌ی مطلوب دولت و بازار، همواره آغشته به مناقشات ایدئولوژیک بوده است (کاظمی، ۱۳۹۴). در این میان، برخی رویکردها تلاش در ایجاد مدلی از ترکیب مطلوب بازار و دولت به شکلی مکمل دارند. یکی از این موارد که صرفاً به موضوع کارایی توجه نداشته و به ارزش‌های عمومی می‌پردازد، نظریه‌ی شکست ارزش‌های عمومی است. در این رویکرد، دولت در حاشیه بازار نبوده و بلکه علاوه بر پوشش موارد شکست بازار، باید در سطحی بالاتر در مواردی که بازار و دولت کارآمد هستند، به بررسی و تأمین ارزش‌های عمومی بپردازد. بنابراین، اگر دو نظریه‌ی قبل در عرض هم هستند، این نظریه، در سطحی بالاتر، در طول آن‌ها و به عنوان مکمل آن‌هاست و نتایج حاصل از آن، بر نتایج دو نظریه‌ی قبل ارجحیت دارد. شکست ارزش عمومی زمانی است که ارزش‌های اساسی یک جامعه در روابط اجتماعی، بازار و یا خط‌مشی‌های عمومی متجلی نباشند. (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۵). این نظریه فقط یک سری خطوط کلی ترسیم می‌کند و ابزاری برای سنجش به سیاستگذار نمی‌دهد. تعریف و تشخیص «ارزش‌های عمومی» روشن نیست و بوزمن می‌پذیرد که کلمه‌ی ارزش‌های عمومی به واژه‌ی «منافع عامه» توسعه پیدا می‌کند، منافعی که معنای دقیقی از آن وجود ندارد و قانون‌گذاران، مجریان، دادگاه‌ها و... همگی، به زعم خود، براساس منافع عامه اقدام می‌کنند که این اقدامات به سبب معنای روشن منافع عامه انجام نمی‌شود؛ بلکه این اقدامات به خاطر قدرت نمادین زیادی است که این واژه از آن برخوردار است. بنابراین، برای

تحقق عملیاتی این نظریه، علاوه بر الف- تعریف و تشخیص منافع عامه، ب- تبیین ارزش‌های کلیدی براساس آن‌ها و رفع تعارض و تضاد درونی میان ارزش‌ها نیز لازم است و نمی‌توان همچون غرب، برای حل این مسئله سراغ انتخاب اکثریت رفت (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۵).

۴. روش تحقیق

در این پژوهش از روش‌های اسنادی و توصیفی-تحلیلی استفاده گردیده است. روش اسنادی، روشی کیفی است که در آن فرد می‌کوشد تا با استفاده‌ی نظام‌مند و منظم از داده‌های اسنادی، به کشف، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی مطالب مرتبط با موضوع پژوهش خود اقدام کند (صادقی و عرفان منش، ۱۳۹۴). از روش توصیفی-تحلیلی نیز برای توصیف عینی و کیفی به صورت نظام‌دار استفاده می‌شود. این روش غالباً بر روی متون مکتوب، شفاهی و تصویری و در خصوص موضوعی خاص انجام می‌شود (مستخلمین حسینی، ۱۳۹۴). با توجه به مر سوم بودن این دو روش، از بیان توضیحات مبسوط در خصوص این روش‌ها صرف نظر شده است. در قسمت پیشینه‌ی تحقیق، تعریف مفاهیم و مطالعات نظری از روش اسنادی استفاده شده است. در قسمت یافته‌ها نیز از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. پاسخ به سؤال فرعی اول: چرایی ایجاد حکومت اسلامی

پیرامون این موضوع، مباحث قرآنی، روایی، فقهی (از جمله در بحث قاعده‌ی حرمت اختلال نظام جامعه و بحث ولایت فقیه)، فلسفی و عرفانی بسیاری شده است که در زیر، به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

قاسمی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «ادله قرآنی ضرورت حکومت» به ذکر ۱۴ دسته از آیات پیرامون این موضوع می‌پردازد که به یکی از این آیات اشاره می‌کنیم و برای تفصیل بیشتر، خوانندگان محترم را به این مقاله ارجاع می‌دهیم.

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ

مِمَّا يَشَاءُ وَلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره (۲): ۲۵۱)، این آیه بیان می‌کند که اگر حکومت قدرتمندی نباشد، زمین از فساد پر می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۸).

در عیون اخبار الرضا (ع) آمده است که فضل بن شاذان می‌گوید؛ از امام رضا (ع) پرسیدم که چرا برای جامعه اولوالامر قرار داده شده است و چرا باید از او اطاعت شود، حضرت (علیه السلام) فرمودند: «برای علت‌های بسیاری چنین شده است؛ از جمله آنکه مردم هنگامی که برایشان محدودیت و قانونی وضع شد و مأمور به رعایت آن محدودیت شدند، تنها در صورتی این کار را انجام می‌دهند که شخصی امین برای آنان معین شود تا از حدود معین شده پا را فراتر نگذارند و حقوق دیگران را نیز رعایت کنند، وگرنه هیچکس از لذت‌ها و منفعت‌هایی که برایش پیش آمده، حتی اگر موجب فساد و تباهی و ضرر رسیدن به دیگران باشد، دست برنمی‌دارد؛ دلیل دیگر آنکه هیچ ملتی نیست که رئیسی برای اداره زندگی اجتماعی و مسائل دینی و دنیایی خود نداشته باشد و پروردگار حکیم نیز مردم را بدون فراهم کردن نیازمندی‌ها و امری که پایداری اجتماع آنان بستگی به آن دارد، رها نمی‌کند. پیشوا به جامعه نظم می‌بخشد تا در پرتو هماهنگی جامعه، دشمنان را بکشند، حقوق و غنیمت خود را از بیت‌المال بگیرند، نمازهای جمعه و جماعت را برپا دارند و شرّ ستمگران را از سر مظلومان کم کنند» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۳، ج ۲ به نقل از حسینی، ۱۳۹۶، ۱۰۰-۹۹).

مطابق کلام امام خمینی (ره)، اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت، جزء ولایت است: «ما معتقد به ولایت هستیم؛ و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام [که] خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. ... این که عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد». علاوه بر این موضوع و استدلال عقلی، در ادامه ایشان بیان می‌کند که تجربه بشری (ایجاد قوه‌ی مجریه در حکومت‌ها)، ضرورت اجرای احکام الهی و قوه‌ی مجریه و اهمیت آن در تحقق رسالت (تعیین

جانشین در غدیر مرادف اتمام رسالت باشد)، سیره‌ی رسول الله (ص) (که ایشان هم مجری قوانین بودند)، همگی بیانگر این است که اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا، جزئی از ولایت است و مبارزه برای آن از اعتقاد به ولایت است (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۱۸-۱۷).

ایشان در ادامه دلایل لزوم تشکیل حکومت را به تفصیل بیان می‌کنند که در زیر، عناوین این ادله ارائه می‌شود:

جدول ۱. دلایل لزوم تشکیل حکومت از منظر امام خمینی(ره)

دلایل لزوم تشکیل حکومت از منظر امام خمینی (ره)
• لزوم موسسات اجرایی (... قانون گذاری به تنهایی سعادت بشر را تامین نمی کند. پس از تشریع قانون بایستی قوه مجریه ای به وجود آید ...).
• سنت و رویه رسول اکرم (ص).
• ضرورت استمرار اجرای احکام (... احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست ...).
• رویه امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع).
• ماهیت و کیفیت قوانین اسلام:
۱. احکام حاوی قوانین و مقرراتی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد.
۲. با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرای آن ها و عمل به آن ها مستلزم تشکیل حکومت است (مانند احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی).
• لزوم انقلاب سیاسی (از بین بردن شرک و فساد و طاغوت)
• لزوم وحدت اسلامی
• لزوم نجات مردم مظلوم و محروم
• لزوم حکومت از نظر اخبار

منبع: امام خمینی، ۱۳۹۴، ۴۰-۲۱

۵-۲. پاسخ به سؤال فرعی دوم: حق و وظیفه‌ی مداخله‌ی حکومت اسلامی در عرصه‌ی فرهنگ

پس از سخن از چرایی ایجاد حکومت اسلامی، این سؤال مرتبط با بخش قبل پیش می‌آید که «آیا حکومت حق دارد در عرصه‌ی فرهنگ مداخله کند؟» و اگر پاسخ

مثبت است، این حق چگونه ثابت می‌شود.

طبق چارچوب فکری شهید مطهری^(۵)، حق مداخله‌ی حکومت اسلامی در حوزه‌ی فرهنگ را به دو طریق مستقیم؛ یعنی مراجعه به «ایدئولوژی اسلامی» (حوزه‌ی بایدها و نبایدها) و غیرمستقیم؛ یعنی مراجعه به «جهان بینی اسلامی» (حوزه‌ی هست‌ها و نیست‌ها) می‌توان اثبات کرد (جمشیدی، ۱۳۹۳).

جدول ۲. اثبات حق مداخله‌ی حکومت در حوزه‌ی فرهنگ از نگاه شهید مطهری^(۵)

نوع مراجعه	روش	نمونه
مراجعه مستقیم مراجعه به «ایدئولوژی اسلامی» (حوزه‌ی بایدها و نبایدها)	جستجوی گزاره‌ای که بر ضرورت مداخله حکومت اسلامی در عرصه فرهنگی دلالت داشته باشد.	بخشی از خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه - «لَتَرَدَّ أَلَمَآلِمْ مِنْ دِینِکَ» بازگشت به اسلام راستین و اقامه سنت‌های اسلامی (علامت‌های طریق سعادت) است. - «نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ» اصلاح، حوزه فرهنگ را هم دربرمی‌گیرد. - «تُقَامُ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِکَ» حدود در این عبارت، مطلق احکام اسلامی از جمله احکام فرهنگی است.
مراجعه غیرمستقیم مراجعه به «جهان بینی اسلامی» (حوزه‌ی هست‌ها و نیست‌ها)	چنانچه گزاره‌ای درباره موضوعی در ساحت ایدئولوژیک اسلام نبود، با تکیه بر ساحت جهان‌شناختی می‌توان دریافت که این گزاره باید چه محتوایی داشته باشد (جهان بینی اسلامی، ایدئولوژی متناسب با خود را تولید می‌کند).	چون معنا و حقیقت زمینه‌سازی اجتماعی برای دستیابی انسان به کمال معنوی و سعادت، تحقق بخشیدن به فرهنگ اسلامی در جامعه است؛ می‌توان نتیجه گرفت که حکومت اسلامی از حق مداخله در حوزه فرهنگ برخوردار است.

(جمشیدی، ۱۳۹۳)

همچنین با توجه به استدلال زیر، ثابت می‌شود که مداخله‌ی دولت در حوزه‌ی فرهنگ، نه تنها حق آن، بلکه مهم‌ترین وظیفه‌ی آن است:

جدول ۳. مراحل اثبات وظیفه‌ی مداخله دولت در فرهنگ

• مقدمه ۱: از نظر انسان شناسی اسلامی، روح انسان نسبت به جسم وی اصالت دارد.
• مقدمه ۲: نیازهای مادی به جسم انسان و نیازهای معنوی به روح او معطوف هستند.
• مقدمه ۳: نیازهای معنوی نسبت به نیازهای مادی اصالت خواهد داشت.
• مقدمه ۴: نیازهای معنوی انسان در حوزه فرهنگی قرار می گیرند.
• مقدمه ۵: حکومت اسلامی نسبت به تامین نیازهای انسان مکلف است.
• نتیجه: مهمترین وظایف حکومت اسلامی، وظایف فرهنگی است.

(جمشیدی، ۱۳۹۳)

البته سؤال از اینکه دولت باید در فرهنگ مداخله کند یا خیر، سوال صحیحی نیست زیرا همه‌ی امور، از جمله سیاست‌های سلامت، سیاست‌های صنعتی و...، بعد فرهنگی دارند؛ لذا هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که اراده‌ی مداخله در فرهنگ را ندارد. دولت چه بخواهد چه نخواهد، چه حق داشته باشد، چه نداشته باشد، چه مطلوب باشد، چه نباشد، در هر حال، در فرهنگ دخالت می‌کند (ذاتی دولت و غیرارادی است). البته اینکه دولت حق و وظیفه‌ی مداخله در فرهنگ را دارد، لزوماً به معنای مداخله‌ی حداکثری و تصدی‌گری نیست. لذا باید بین مسئول بودن دولت در فرهنگ (که خود را در مرحله‌ی تدوین سیاست‌های فرهنگی نشان می‌دهد) با مجری بودن دولت، تفاوت قائل شد (باقری‌فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴).

۳-۵. پاسخ به سؤال اصلی تحقیق: حدود مداخله‌ی حکومت اسلامی

۵-۳-۱. معیارهای مداخله‌ی فرهنگی حکومت از نگاه شهید مطهری^(ره)

شهید مطهری (ره) معتقد است؛ اسلام، سیاست فرهنگی لیبرالیسم و فاشیسم را تایید نمی‌کند؛ بلکه معیارهای متفاوتی برای تعیین گستره‌ی آزادی در حوزه‌ی فرهنگ معرفی کرده است. دو معیار مطرح شده توسط ایشان عبارتند از (جمشیدی، ۱۳۹۳):

جدول ۴. معیارهای اسلامی تعیین گستره‌ی آزادی در حوزه‌ی فرهنگ

معیار	شرح معیار
۱- «روشنگری و مقابله با سنت‌ها و عقاید باطل»	در اسلام آزادی تفکر داریم ولی آزادی عقیده لزوماً تأیید نمی‌شود زیرا عقاید دو دسته هستند؛ گونه ای مبتنی بر عقل و تفکر هستند که این عقاید تأیید می‌شوند اما بسیاری از عقاید مبتنی بر تفکر نیستند (مانند عقاید مبتنی بر تقلید کورکورانه، علائق و عواطف شخصی، تأثیرپذیری منفعل از محیط، منافع فردی یا گروهی، تعصب، تجددزدگی و...) لذا مورد تأیید نیستند. عقاید گونه دوم، مجال تفکر منطقی را از بین می‌برند و انسان را در باطل گرفتار می‌کنند. سیره پیامبران الهی از جمله حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و پیامبر اکرم (ص) این بوده است که در برابر عقاید باطل جامعه معاصر خویش از جمله بت پرستی ایستادند و نه تنها به آن احترام نگذاشتند بلکه با «موعظه»، «حکمت» و «مجادله» به جنگ آن رفتند.
۲- «مقابله با توطئه گری معرفتی»	بارزترین مصداق آن، مقابله با نقاط گری معرفتی (تفسیرهای ناروا از دین و آمیخته با گزاره‌های سکولاریستی) است. [این معیار شهید مطهری ^(۵) ، معیاری عام است و بسیاری از انواع توطئه‌های فرهنگی را شامل می‌شود.]

(جمشیدی، ۱۳۹۳)

معیار دوم، عنوانی عام است و شامل بسیاری از حوزه‌های فرهنگی می‌شود؛ مانند مقابله با کتب و سایر رسانه‌های ضالّه. همچنین این معیارها، به نوعی بیانگر مداخله‌ای منفعلانه و واکنشی هستند.

۵-۳-۲. حدود مداخله‌ی حکومت اسلامی در اقتصاد فرهنگ

۵-۳-۱. مصلحت، ملاک مداخله‌ی حکومت در اقتصاد

به دلیل «قاعده تسلط انسان‌ها بر اموال خود» و «روایاتی که از قیمت‌گذاری کالاها توسط شخصی غیر از صاحب کالا نهی می‌کنند»، برخی قائلند که اصل حاکم بر موضوع، عدم جواز مداخله‌ی حکومت در اقتصاد است. در این زمینه، فرمایشات امام خمینی^(س) در جدول ذیل آورده شده است (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۵).

جدول ۵. تحلیل فرمایشات امام خمینی^(س) پیرامون رابطه‌ی حکومت و اقتصاد و اخذ مفاهیم محوری

منبع	متن فرمایشات	مفاهیم
آیت الله العظمی بروجردی (ره)	شما که می‌خواهید برای همه خدمت بکنید، برای چهل میلیون جمعیت، یک دولت محدود نمی‌تواند کار بکند، باید چهل میلیون جمعیت را در صحنه نگه دارد، و نگهداری به این است که شما بازار را می‌خواهید نگه دارید، بازار را شریک کنید در کارها، بازار را کنار نگذارید. یعنی، کارهایی که از بازار نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار انجام بدهد، آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید، جلویش را نگیرید، یعنی، مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب شود، دولت باید نظارت بکند. مثلاً، در کالاهایی که می‌خواهند از خارج بیاورند مردم را آزاد بگذارند، آن قدری را که می‌توانند؛ هم خود دولت بیاورد، هم مردم. لکن دولت نظارت کند در اینکه یک کالاهایی که بر خلاف مصلحت جمهوری اسلامی است، بر خلاف شرع است، آنها را نیاورند. این نظارت است.	-تأمین بودن مداخله دولت در کارهایی که بازار، خودش می‌تواند انجام دهد -وجوب نظارت دولت بر بازار
آیت الله العظمی بروجردی (ره)	دولت چنانچه کلاً برای شرکت ملت و توسعه بخشهای خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود ... تذکر این نکته مهم است که دخالت دادن کسانی که در امور تجارت واردند، از بازاریان محرومیت کشیده و درد اسلام و انقلاب چشیده تا متخصصان وارد و مسلمان و متعهد از امور ضروری است. دولت و این دوستان باید دقیقاً توجه کنند که آزادی بخش خصوصی به صورتی باشد تا هر چه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کارکرد؛ نه چون گذشته تعدادی از خدا بی‌خبر در تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیدا کنند.	-توسعه و مشارکت بخش های خصوصی متخصص و متعهد و انقلابی در راستای خدمت به مستضعفین -همکاری دولت و مردم و بخش های خصوصی به جای مالکیت دولتی
آیت الله العظمی بروجردی (ره)	بی‌همکاری امثال بازار، کارگراها - نمی‌دانم - زارعین، بدون این قشرهای مختلفی که هستند کار از پیش نمی‌رود، باید آنها هم وارد باشند در کار و کمک کنند. کارهایی که آنها می‌توانند انجام بدهند، انجام بدهند؛ مثلاً، بازرگانی که می‌تواند کارهای بازرگانان متعهد، نه هر چیز، آنهايي که در صدد این‌اند که برای کشور خدمت بکنند، آنها را دستشان را باز بگذارید خدمت بکنند. و دنبال این نباشید که هي هر چیزی را دولتی‌اش کنید. نه، دولتی در یک حدودی است، آن حدودی که معلوم است، قانون هم معین کرده و لیکن مردم را شرکت بدهید، بازار را شرکت بدهید.	-آزادگذاشتن بازاریان متعهد و خادم به کشور -جلوگیری از دولتی کردن همه چیز -دولتی کردن امور فقط در حدود معین شده توسط قانون
آیت الله العظمی بروجردی (ره)	صنایعی که مردم ازشان نمی‌آید، البته باید دولت بکند. کارهایی را که مردم نمی‌توانند انجام بدهند، دولت باید انجام بدهد. کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام بدهد و هم مردم می‌توانند انجام بدهند، مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند، خودتان هم بکنید، جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا بشود، مبادا یک وقتی کالاهایی بیاورند که مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است.	-مشروع بودن مداخله دولت در کارهایی که مردم خودشان نمی‌توانند انجام دهند -آزاد گذاشتن مردم در کارهایی که می‌توانند خودشان انجام دهند (با / بدون همکاری دولت) به همراه نظارت دولت برای جلوگیری از انحراف و حفظ مصلحت

از طرف دیگر، برخی از آموزه‌های اسلامی مانند سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع)، قواعد، فتاوی‌ای فقهی و ... دلالت‌های صریح یا ضمنی بر ضعف‌های بازار دارند؛ ضعف‌هایی که باید با دخالت دولت برطرف شوند. احتکار و گران‌فروشی، نمونه‌ای از آن‌هاست (نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر ۵۳). حال سؤال ایجاد می‌شود که با چه ملاکی، حکومت می‌تواند در اقتصاد و بازار مداخله کند؟

این ملاک، مصلحت، (اعم از مصلحت اسلام، نظام اسلامی و مردم) است. مصلحت بر اساس تمایلات اکثریت تعیین نمی‌شود؛ بلکه تأمین و تحقق اراده‌ی الهی است که با استنباط فقیه زمان شناس حاصل می‌شود (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۵).

سؤال بعدی این است که چگونه مصلحت عامه حفظ می‌شود. حفظ مصلحت جامعه‌ی اسلامی، ضوابطی دارد:



شکل ۳. ضوابط حفظ مصلحت عامه (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۵)

بنابراین، همان‌طور که در شکل آمده است، حدود مداخلات حکومت اسلامی در اقتصاد فرهنگ را اهداف میانی و نهایی اسلام تعیین می‌کند. تحقق یا حسن تحقق این دو دسته اهداف، نیاز به اقدام حکومتی (برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، اجرا و نظارت) دارد. در اینجا، برخلاف رویکرد شکست ارزش‌های عمومی که ملاکش منافع عامه است و برای تشخیص منافع عامه به آراء عمومی رجوع می‌کند، ملاک، مصالح عامه و احکام الهی است.

در اقتصاد فرهنگ، بازاریان متعهد و متخصص و مردم اگر توانایی انجام امور را داشتند، تحت نظارت حکومت (برای جلوگیری از انحرافات و همچون احتکار و گران فروشی)، باید آزاد باشند. مشارکت مردم در امور اقتصادی فرهنگ، بسیار

لازم و ضروری است. حکومت نیز برای حفظ مصلحت عامه (مصلحت اسلام، نظام اسلامی و مردم) در امور اقتصاد فرهنگ مداخله (حمایت یا مجری‌گری) می‌کند. ضوابط حفظ مصلحت عبارتند از: ۱. حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن، ۲. عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان، ۳. رعایت اهم و مهم در تزامم احکام و ۴. رعایت اهداف میانی اسلام (امنیت، عدالت، پیشرفت و رفاه، آزادی و...) و رعایت اهداف نهایی اسلام (بسط توحید و عبودیت و تعالی بخشی به انسان‌ها). تحقق یا حسن تحقق این اهداف، نیازمند اقدام حکومتی (سیاست‌گذاری، اجرا و نظارت) است.

گاهی لازم است که برای یک هدف تربیتی، مانند رشد یا برای حفظ فرهنگ و هویت ملی، دولت مداخله کند و با سیاست‌های حمایتی مستقیم و غیرمستقیم، مثل یارانه از یک مجموعه فرهنگی حمایت کند یا مجری یک فعالیت اقتصادی در حوزه فرهنگ شود. حاکم و حکومت اسلامی، می‌توانند با توجه به مسئولیت‌ها و وظایف فرهنگی‌ای که برعهده دارند، ورود کرده و زمینه‌ی قرب و تکامل جامعه را با مداخلات اقتصادی در حوزه فرهنگ، فراهم کنند. موضوعات مداخله‌ی اقتصادی می‌تواند؛ شامل تقاضا، مشارکت، مصرف آثار فرهنگی، عرضه، هزینه‌ها و یارانه‌های تولید، مالیات، بازار کار هنرمندان، سازمان اقتصادی صنایع خلاق، بازار آثار هنری، بورس تحصیلی و مالکیت معنوی (کپی رایت) در بازار محصولات فرهنگی باشد.

۵-۳-۳. حدود مداخله‌ی حکومت اسلامی در سایر حوزه‌های فرهنگ

در حوزه‌های حقوق فرهنگ و اجرای امور فرهنگی در جامعه، به عنوان مثال درمورد سلامت فرهنگی، امنیت فرهنگی، هویت فرهنگی، تنظیم روابط نهادهای فرهنگی با سایر نهادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی، ولی جامعه، به عنوان سرپرست جامعه، وظیفه و حق مداخله در امور را دارد و وظایف به صورت طولی، قابل تفویض هستند.

۵-۳-۳-۱. در حوزه‌ی اجرای امور فرهنگی

در حوزه‌ی اجرای امور فرهنگی، ولیّ امر می‌تواند وظایف خود (در سطح نظارت، حمایت و حتی تصدی‌گری) را به کارگزاران حکومت در سازمان‌های مختلف، و همچنین گروه‌های مردمی (فعالان و کارآفرینان اجتماعی و فرهنگی)^(۲) تفویض کند. مداخله مردم در حوزه فرهنگ باید مورد توجه باشد؛ چراکه در بسیاری از امور، مردم مخاطب امر الهی هستند و مسئولیت‌ها و وظایفی دارند. مردم مسئولیت دارند که به اقامه‌ی دستورات الهی بپردازند؛ مانند اقامه‌ی قسط و عدالت فرهنگی.^(۳) در تفسیر نمونه، ذیل آیه‌ی ۲۵ سوره حدید^(۴) آمده است: «نکته جالب دیگر در جمله‌ی «لیقوم الناس بالقسط» این است که از خودجوشی مردم سخن می‌گوید، نمی‌فرماید هدف این بوده که انبیاء انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ نقل از باقری‌فرد، توکلی و الوانی، ۱۳۹۴).

عبارت‌های «فتح الفتوح انقلاب اسلامی» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان؛ ۱۳۹۱/۰۷/۱۲)، «افسران جوان جنگ نرم» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها؛ ۱۳۸۸/۰۶/۰۸) و «آتش به اختیار» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان؛ ۱۳۹۶/۰۳/۱۷) از رهبر معظم انقلاب، حکایت از اهمیت مشارکت مردم دارد. باید توجه داشت که در شرایط آتش به اختیار، ارتباط سطح راهبردی مدیریت (ولیّ امر) با سطح تاکتیکی و عملیاتی قطع نیست و مردم می‌دانند که جهت حرکت ولی چگونه است (پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۶).

بنابراین وظیفه‌ی مداخله‌ی حکومت، به معنای مداخله‌ی حداکثری و تصدی‌گری نیست. البته نمی‌توان به طور کلی قائل به دخالت حداقلی یا حداکثری شد؛ چراکه ممکن است شرایط به گونه‌ای باشد که در برهه‌ای از زمان یا درخصوص موضوعی خاص، علاوه بر وظایف حمایتی و نظارتی، نیاز به تصدی‌گری دولت باشد (باقری‌فرد و همکاران، ۱۳۹۴). بنابراین در شرایطی که مصلحت اقتضاء

می‌کند؛ مثلاً شرایط و مقتضیات زمان و مکان و همچنین اهمیت موضوع، دولت فراتر از نظارت و حمایت، در راستای تحقق مصلحت، باید متصدی اجرای برخی امور فرهنگی بشود.

۵-۳-۲. در حوزه حقوق فرهنگ (سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری)

در حوزه قانون‌گذاری، طبق نظر شهید صدر^(ره) بخشی از قوانین اسلام، ثابت و تغییرناپذیر هستند؛ این احکام، بخش ثابت قانون اساسی حکومت را تشکیل می‌دهند و در مواردی که شریعت حکم الزام‌آوری مبنی بر وجوب یا حرمت نداشته باشد؛ یعنی در حوزه منطقه‌ی الفراغ - که بخش منعطف در هر نظام اقتصادی یا فرهنگی و... است - قانون‌گذاری بر عهده‌ی ولی‌امر است که می‌تواند به قوه‌ی مقننه (مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) تفویض کند تا قوانین را مطابق مصلحت مردم وضع کنند. توضیح اینکه فارغ بودن این منطقه به نسبت نصوص تشریعی موجود در دست ما است نه درباره‌ی حکم، یعنی این منطقه از جانب خداوند حکم دارد اما حکم الزامی (وجوب و حرمت) ندارد و از این رو، حوزه‌ی مباحات بالمعنی الاعم (که شامل مکروه و مستحب نیز می‌شود) را در بر می‌گیرد، نه تنها مباح بالمعنی الاخص. منشأ این امر، ماهیت متغیر این منطقه است. اسلام این منطقه را در اختیار ولی‌امر قرار داده است تا آن را براساس مصالح، مقتضیات زمان و اهداف شریعت پر کند (اسماعیلی، اصغری، و رشیدی، ۱۳۹۳).

البته به این دیدگاه می‌توان نقد زیر را وارد کرد:

«در فقه شیعه، منطقه‌ی الفراغی که خالی از دلیل عام یا خاص باشد و اصولاً مصلح مرسله به معنای مصلحی که فاقد نص عام یا خاص باشد، وجود ندارد. چون پذیرش این امر به معنای نقص شریعت اسلامی است که با آیات کمال دین و جاودانگی اسلام و خاتمیت شریعت در تعارض است» (آیت الله مکارم شیرازی، به نقل از پرور، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

بنابراین بهتر است بدین صورت بیان کنیم که در همه‌ی امور، نص جزئی یا کلی و به تبع آن حکم وجود دارد، وظیفه‌ی تطبیق مصادیق با آن موارد کلی برای

شناسایی حکم مصادیق و موارد جدید (مستحدثه)، بر عهده ولیّ فقیه است. همچنین شهید صدر، نظریه‌ی منطقه‌الفراغ را بیان کرد؛ زیرا معتقد بود که احکام حکومتی با احکام الزامی شرعی تعارض پیدا می‌کند و می‌خواست این چالش را رفع کند. اما نظر ایشان، ایراد نظری و عملی دارد؛ از جمله ایرادهای نظری این است که اولاً تعارض نیست، بلکه تراحم است و ثانیاً احکام حکومتی را خود شارع اجازه داده است پس احکام حکومتی، شرعی هستند. ایراد کاربردی این نظریه نیز این است که این نظریه، کارکرد زیادی ندارد؛ زیرا بیشتر تعارضات، در حوزه‌ی احکام الزامی با احکام حکومتی است نه احکام غیرالزامی با احکام حکومتی (اسماعیلی، ۱۳۹۸).

از نظر سید منیرالدین حسینی، حاکم اسلامی در منصب سرپرستی کل جامعه‌ی اسلامی است و باید به نیابت از ائمه معصومین (علیهم السلام)، جامعه را به سمت قرب و کمال پیش برد. از این رو احکامی که او صادر می‌کند، برنامه‌ی تکامل اجتماعی است و همراهی با آن برای همه‌ی افراد و نهادها الزامی است. دین تنها در احکام و معارف خلاصه نمی‌شود؛ بلکه ولایت و اراده‌ی اولیای الهی، یک رکن اساسی دین به شمار می‌رود. دامن‌های وظایف و اختیارات حاکم اسلامی، بسیار گسترده (مطلقه) است و از لحاظ عقلی و نقلی نمی‌تواند، قید و شرط بپذیرد. حکم حکومتی، نوعی دستور و فرمان دینی است که خطاب به جامعه صادر می‌شود و یک نحوه «تکلیف مشاع» را برعهده‌ی یک گروه می‌گذارد. این تکلیف، هم ناظر به یک امر اجتماعی (تعبیر قرآنی «امر جامع»^(۵)) است و هم مکلف آن جمع و اجتماع است و هم ثواب و عقاب آن مشاع است^(۶). اسلام، احکام و ضوابط لازم برای دو دسته افعال را بیان کرده است: ۱- افعال سرپرستی کردن (ولایت/ اقامه)، ۲- افعال سرپرستی شدن (تولی/ اجرا). دسته‌ای از خطاب‌های شرعی (آیات و روایات)، بیانگر وظایف عادی افراد است؛ مانند نحوه‌ی نماز خواندن، حج گزاردن و...، دسته‌ی دوم خطاب‌های شرعی، بیانگر سرپرستی این امور است و احکام مربوط به اقامه‌ی نماز، ترویج روزه، مدیریت تجمیع و مصرف زکات و امارت حج را بیان می‌کند (پرور، ۱۳۹۱).

سطوح و مراتب ولایت از دیدگاه سید منیرالدین حسینی در جدول ذیل آورده شده است.

جدول ۶. سطوح و مراتب ولایت از نگاه سید منیرالدین حسینی

موضوع	منصب	ولی (سرپرست)	شرایط ولایت
تاریخ	ولایت تاریخی	ائمه معصومین	عصمت
جامعه	ولایت اجتماعی	حاکم (ائمه معصومین اصالتاً، ولی فقیه نیابتاً)	عدالت، فقاہت، شجاعت
سازمان	ولایت سازمانی	مدیر	تخصص و تعهد
خانواده	ولایت خانوادگی	پدر	اسلام
فرد	ولایت فردی	خود فرد (یا ولی شرعی او)	عقل، بلوغ، حیات

(پرور، ۱۳۹۱)

در جمع‌بندی باید گفت که در حوزه‌ی قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کلان که جهت‌دهی به قوانین می‌کنند؛ مانند قانون اساسی و اسناد بالادستی کشور، ولی جامعه، مسئولیت و حق مداخله‌ی کامل دارد. لازم به ذکر است که وظیفه‌ی قانون‌گذاری در امور مختلف می‌تواند به قوه‌ی مقننه (مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) تفویض شود. در سیاست‌گذاری کلان نیز از مشاوره نهادهای مختلفی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و شوراهای عالی (مانند شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و...) استفاده می‌شود و گاهی نیز سیاست‌گذاری به شوراهای عالی تفویض می‌شود.

در حوزه‌ی سیاست‌گذاری خرد و تنظیم‌گری (مقررات‌گذاری)، ولی جامعه حق مداخله‌ی حداکثری دارد. این امور نیز، در حوزه‌های مختلف (بخش‌ها، سازمان‌ها، نهادها و امور مختلف)، به خود نهادها و بازیگران آن حوزه تفویض می‌شود.

حال این سؤال پیش می‌آید که پیرامون تدوین سیاست، قانون و مقرره،

چگونه حق و وظیفه‌ی حکومت برای مداخله با اختیار افراد در انتخاب مسیر هدایت یا گمراهی تعارض پیدا نمی‌کند؟ باقری فرد و همکاران (۱۳۹۴) از استعاره ی «شیب» برای پاسخ به این سؤال استفاده کرده‌اند. در یک سطح شیب‌دار، حرکت به یک سمت شیب، سخت‌تر و به سمت دیگر آسان‌تر و بدون احساس ناراحتی است. همچنین، می‌توان با کم و زیاد کردن زاویه شیب، سختی و آسانی حرکت به دو سمت را مدیریت نمود^(۷). به نظر می‌رسد؛ در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، دولت، نه باید و نه می‌تواند به اجبار، فرهنگ جامعه را تغییر دهد؛ اما دولت اسلامی هم باید و هم می‌تواند «شیب اجتماعی» را به گونه‌ای قرار دهد که در نتیجه‌ی آن، حرکت به سمت کمال، تسهیل گردیده و میل به بدی، سخت شود (باقری فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴).

در این دیدگاه، حدود مداخله‌ی دولت در تدوین سیاست‌ها را عوامل مؤثر بر اندازه‌ی شیب اجتماعی تعیین می‌کند؛ مانند ظرفیت جامعه و مخاطب، اهمیت موضوع و تعلق آن به یکی از احکام پنجگانه. بنابراین تعیین عوامل مؤثر بر اندازه ی شیب اجتماعی و وزن‌دهی به آنها مهم است. در خصوص جایگاه مردم و مشارکت نهادهای مردمی نیز باید گفت؛ هرچند نظریه‌های غربی تأکید زیادی بر نقش مردم دارند، اما باید توجه داشت که در جامعه‌ی دینی که اصل بر اقامه‌ی دین است، میزان حضور مردم در تدوین سیاست‌ها متناسب با زاویه‌ی شیب در موضوع مورد بحث تعیین می‌شود؛ چه بسا در موضوعی نباید به خواست مردم توجه نمود، چنانچه مخالفت قطعی با نص دین داشته باشد و برعکس (باقری فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴). بنابراین، اینجا نیز موضوع مصلحت مطرح است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سؤال اصلی این مقاله، این است که حدود مداخله‌ی حکومت در سه بُعد اقتصاد فرهنگ، اجرای امور فرهنگی و حقوق فرهنگ چیست؟ این سؤال در سه سطح از مداخله (یعنی نظارت، حمایت و تصدی‌گری) پیگیری شد.

در اقتصاد فرهنگ، در کنار حکومت، بازیگرانی به نام بازار (کارآفرینان اقتصادی)^(۸) و مردم (کارآفرینان فرهنگی اجتماعی) هستند. در اقتصاد فرهنگ،

بازاریان متعهد و متخصص و مردم اگر توانایی انجام امور را داشتند، تحت نظارت حکومت (برای جلوگیری از انحرافات همچون احتکار و گران فروشی)، باید آزاد باشند. مشارکت مردم در امور اقتصادی فرهنگ، بسیار لازم و ضروری است. حکومت نیز برای حفظ مصلحت عامه (مصلحت اسلام، مصلحت نظام اسلامی، مصلحت مردم) در امور اقتصاد فرهنگ، مداخله (حمایت و تصدی‌گری) می‌کند. ضوابط حفظ مصلحت عبارتند از: ۱. حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن، ۲. عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان، ۳. رعایت اهم و مهم در تزام احکام و ۴. رعایت اهداف میانی اسلام (امنیت، عدالت، پیشرفت و رفاه، آزادی و...) و رعایت اهداف نهایی اسلام (بسط توحید و عبودیت و تعالی‌بخشی به انسان‌ها). تحقق یا حسن تحقق این اهداف، نیازمند اقدام حکومتی (سیاست‌گذاری، اجرا و نظارت) است. حدود مداخلات دولت اسلامی در اقتصاد فرهنگ را تحقق اهداف میانی و نهایی اسلام تعیین می‌کند.

در اقتصاد فرهنگ، اگر ضرورت و مصلحتی وجود نداشته، نظارت دولت (که همواره لازم است) کفایت می‌کند و از حمایت دولت (به این دلیل که می‌تواند منجر به اخلال در قیمت‌گذاری و یا انحصار شود)، صرف‌نظر شود. البته در موارد ضرورت و مصلحت، حمایت و حتی تصدی‌گری (مجری‌گری و مداخله‌ی حداکثری) لازم است؛ مثلاً ۱- حمایت از کسب و کارهای فرهنگی داخلی در رقابت با کسب و کارهای فرهنگی خارجی و ایجاد انحصار برای کسب و کارهای داخلی در این رقابت، یا ۲- تصدی‌گری اولیه در اموری که برای کشور لازم است اما از دایره‌ی توان و میل بخش خصوصی خارج است؛ مانند ایجاد اکوسیستم اولیه‌ی فناوری‌های نوین فرهنگی که هزینه و خطرپذیری بالایی برای بخش خصوصی دارند. بنابراین، در اقتصاد فرهنگ، اصل با نظارت است و در صورت ضرورت و مصلحت، حمایت و تصدی‌گری خواهد داشت.

سطح مداخله‌ی حکومت			حوزه اقتصاد فرهنگ	در شرایط عادی (تحقق مصالح) در شرایط عدم تحقق مصلحت عامه
تصدی‌گری	حمایت	نظارت		
-	-	✓		
تا حد برآورده شدن ضوابط حفظ مصلحت	تا حد برآورده شدن ضوابط حفظ مصلحت	✓		

در حوزه‌ی اجرای امور فرهنگی، شایسته است که مداخله‌ی مردم به صورت حداکثری باشد. ولی امر نیز در مواقعی مسئولیت تصدی برخی امور بر زمین مانده را خواهد داشت و می‌تواند مسئولیت‌های خود (نظارت، حمایت و تصدی‌گری) را به کارگزاران حکومت در سازمان‌های مختلف، و همچنین گروه‌های مردمی (فعالان و کارآفرینان اجتماعی و فرهنگی) تفویض کند.

بنابراین، مداخله‌ی دولت در اجرای امور فرهنگی، حداکثری و تصدی‌گرایانه نیست. البته نمی‌توان به طور کلی، قائل به دخالت حداقلی یا حداکثری شد؛ چراکه ممکن است شرایط به گونه‌ای باشد که در برهه‌ای از زمان یا درخصوص موضوعی خاص، علاوه بر وظایف حمایتی و نظارتی، نیاز به تصدی‌گری دولت باشد (باقری‌فرد، توکلی، و الوانی، ۱۳۹۴). بنابراین در شرایطی که مصلحت عامه اقتضاء کند (ضوابط حفظ مصلحت در اینجا نیز مشابه اقتصاد فرهنگ است)، دولت فراتر از نظارت و حمایت، باید متصدی برخی امور فرهنگی هم شود.

بنابراین مانند اقتصاد فرهنگ، در حوزه اجرا نیز همواره نظارت دولت لازم است؛ چه بر اجرای امور فرهنگی توسط سازمان‌ها و چه مردم (کارآفرینان اجتماعی و فرهنگی). حمایت دولت نیز از تشکلهای مردمی در صورت عدم ایجاد مفسده لازم است که در واقع محل تمایز اقتصاد و اجرا در اینجا است که در اقتصاد، اصل بر این است که حمایت، مضر می‌شود (مثلاً انحصار یا اختلال در قیمت‌گذاری) اما در اجرا، حمایت مگر در موارد خاصی مفید می‌شود. تصدی‌گری دولت در حوزه‌ی اجرا نیز همانند اقتصاد فرهنگ، در صورت ضرورت و مصلحت انجام شود.

سطح مداخله حکومت			حوزه اجرای امور فرهنگی
نظارت	حمایت	تصدی‌گری	
✓	✓	-	در شرایط عادی (تحقق مصالح)
✓	✓	تا حد برآورده شدن ضوابط حفظ مصلحت	در شرایط عدم تحقق مصلحت عامه

در حوزه‌ی قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کلان، ولیّ جامعه، مسئولیت و حق مداخله‌ی کامل دارد. در همه امور، نص جزئی یا کلی و به تبع آن حکم وجود دارد، وظیفه‌ی تطبیق مصادیق با آن موارد کلی برای شناسایی حکم مصادیق و موارد جدید (مستحدثه)، بر عهده‌ی ولیّ فقیه است. لازم به ذکر است که وظیفه قانون‌گذاری در امور مختلف می‌تواند، به قوه مقننه (مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) تفویض شود. در سیاست‌گذاری کلان نیز از مشاوره‌ی نهادهای مختلفی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و شوراهای عالی (مانند شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و...) استفاده می‌شود و گاهی نیز سیاست‌گذاری به شوراهای عالی تفویض می‌شود.

در حوزه سیاست‌گذاری خُرد و تنظیم‌گری (مقررات‌گذاری)، ولیّ جامعه حقّ مداخله‌ی حداکثری دارد؛ اما اغلب این امور نیز، در حوزه‌های مختلف (بخش‌ها، سازمان‌ها، نهادها و امور مختلف)، به خود نهادها و بازیگران حکومتی آن حوزه تفویض می‌شود. مشارکت ذی‌نفعان (از بخش خصوصی و مردم) در مقررات‌گذاری، مطلوب است؛ زیرا اولاً، این مقررات مربوط به امور جزئی و اجرایی هستند و در راستای سیاست‌ها و قوانین بالادستی وضع خواهند شد و ثانیاً، ذی‌نفعان (بخش خصوصی و مردم) قرار است یا مجری این مقررات باشند و یا امور زندگیِ آن‌ها متأثر از این مقررات باشد.

جدول ۹. مداخله‌ی حکومت در حقوق فرهنگ

سطح مداخله حکومت			حوزه‌ی حقوق فرهنگ
نظارت	حمایت	تصدی‌گری	
✓	✓	✓ با لحاظ شیب اجتماعی	سیاست‌گذاری کلان و قانون‌گذاری
✓	✓	✓ با مشارکت سایر ذی‌نفعان	سیاست‌گذاری خرد و مقررات‌گذاری

پی‌نوشت‌ها

۱. پنج مرحله عبارتند از: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی (مردم‌سالاری دینی/جمهوری اسلامی)، دولت اسلامی، جامعه (کشور) اسلامی، تمدن (امت) اسلامی (<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=32895>).
۲. گروه‌هایی که دغدغه اصلی آن‌ها به جای منافع اقتصادی و سیاسی، اهداف فرهنگی و اجتماعی است.
۳. ایده از آقای محسن جوهری دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (سوره حدید، آیه ۲۵).
۵. سوره نور، آیه ۶۲.
۶. اگر تکلیف زمین بماند، همه مکلفین مسئول هستند و هر یک به نسبت علم و قدرتش مواخذه می‌شود و اگر تکلیف انجام شود، همه افراد در ثواب آن شریک هستند.
۷. شیب یک مفهوم ایستا نیست بلکه متناسب با موضوع و مسئله، زاویه آن کم و زیاد می‌شود. ممکن است در مواقعی نیاز باشد سخت‌گیری کمتر و متناسب با موضوع و مخاطب با تسهیل بیشتر و مدت زمان طولانی تر اعمال شود. مفهوم شیب چیزی فراتر از صرف بستر سازی و حمایت گری است. در بستر سازی، مفهوم مثبت و ایجابی نهفته است اما شیب هم بعد ایجابی را شامل می‌شود و هم بعد سلبی (باقری فرد و همکاران، ۱۳۹۴).
۸. افرادی از مردم که دغدغه منافع اقتصادی دارند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اسماعیلی، محسن؛ اصغری، محمدرضا؛ رشیدی، رضا (۱۳۹۳)، تأملی در نظریه منطقه‌الفراغ از منظر شهید صدر (ره) و نقدها و نقص‌های آن، دانش حقوق عمومی، سال سوم، شماره ۸، صص ۴۵-۶۴.

اسماعیلی، محسن (۱۳۹۸، ۱ دی)، مصاحبه با موضوع نقد نظریه منطقه‌الفراغ شهید صدر، (علی زرودی، مصاحبه کننده).

اسماعیلیان، ملیحه؛ ناظمی، امیر (۱۳۹۷)، ارائه الگویی برای نهاد تنظیم گر رسانه‌های نوین صوتی - تصویری بر پایه روش تصمیم گیری پابرجا، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۶، صص ۱۱۹-۱۳۶.

اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱)، مقدمه ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: جامعه‌شناسان.

الوانی، سید مهدی (۱۳۹۲)، تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی. تهران: سمت.
امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۵)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، موجود در نرم افزار مجموعه آثار حضرت امام خمینی (س) شرکت رایانه ای نور.

امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۴)، ولایت فقیه؛ حکومت / اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

امامیان، سیدمحمدصادق (۱۳۹۶)، نشست «تنظیم‌گری و بازطراحی دولت»، سی‌وسومین نشست از سلسله نشست‌های گفتگوهای راهبردی در تاریخ ۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ در تالار تدبیر مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، بازیابی شده در ۸ آبان ۱۳۹۸ از <http://css.ir/ehlkao>.

امامیان، سیدمحمدصادق؛ ذوالفقاری، امیراحمد؛ محمدزاده، احسان و زمانیان، مرتضی (۱۳۹۷)، نظام ملی تنظیم‌گری ۱. مفهوم تنظیم‌گری و ارتباط آن با نظام حکمرانی، گزارش دفتر مطالعات اقتصاد بخش عمومی (گروه مدیریت و تشکیلات) مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

باقری فرد، محمدحسین؛ توکلی، عبدالله و الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت دینی، حکومت اسلامی، سال ۲۰، شماره ۱، پیاپی ۷۵، صص ۱۷۳-۲۰۵.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۰)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۵)، <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=32895>

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۶)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36782>

پرور، اسماعیل (۱۳۹۱)، احکام حکومتی. قم: کتاب فردا.
تاوز، روث (۱۳۹۵)، درآمدی پیشرفته بر اقتصاد فرهنگی، ترجمه احتشام رشیدی و انسیه ابری. تهران: تیسرا.

جمشیدی، مهدی (۱۳۹۳)، نظریه فرهنگی استاد مطهری، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حسینی، سیدشمس‌الدین و شفیعی، افسانه (۱۳۸۶)، تعامل دولت و بازار و رویکرد تنظیم در اقتصاد ایران؛ تاملی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۴۳، صص ۲۵-۶۰.

حسینی، سیدعلی (۱۳۹۶)، قواعد فقهی فرهنگ و ارتباطات، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
خندان، علی اصغر و امیری، مسلم (۱۳۸۸)، درآمدی بر نقش فرهنگی دولت دینی، معرفت سیاسی، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۵۵.

دانایی فرد، حسن (۱۳۹۵)، گفتارهای جدید در خط‌مشی گذاری عمومی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

دانایی فرد، حسن؛ جوانعلی آذر، مرتضی (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی خردمآیه وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و منابع اسلامی، مدیریت اسلامی، سال ۲۲، شماره ۱، صص ۴۱-۷۴.

دانایی فرد، حسن؛ جوانعلی آذر، مرتضی (۱۳۹۵)، «خردمآیه دخالت دولت» در گفتارهای جدید در خط‌مشی گذاری عمومی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

فاضلی، نعمت‌الله و قلیچ، مرتضی (۱۳۹۲)، نگرشی نو به سیاست فرهنگی. تهران: انتشارات تیسرا.

قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۸)، ادله قرآنی ضرورت حکومت، حکومت اسلامی، سال ۱۴، شماره ۳، صص ۱۳۷-۱۶۲.

قانع، احمدعلی؛ غیاثی، هادی و قائمی، عباس (۱۳۹۸)، حدود مداخله دولت در فرهنگ در منابع دینی؛ مورد مطالعه: موسوعه امام علی (ع)، دین و ارتباطات، سال ۲۶،

شماره ۱، صص ۲۷۵-۳۰۲.

قدوسی، حامد (۱۳۸۴)، شکست دولت یا شکست بازار؟، بازیابی شده در ۱ خرداد ۱۳۹۸ از: <https://tinyurl.com/y5qzy54e>.

کاظمی، حجت (۱۳۹۴)، از شکست بازار تا شکست دولت، مناقشه بازارگرایان و دولت گرایان در دوران مدرن، پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۸، صص ۱۲۷-۱۶۸.

مستخدمین حسینی، حمید (۱۳۹۴)، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، کار و جامعه، شماره ۱۸۷، صص ۵۵-۶۹.

نقشه مهندسی فرهنگی کشور مصوب سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

Ansell, C., Torfing, J. (2016). *Handbook on Theories of Governance*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

Cheung, A. B. L. (2011). "Policy Formulation" in Badie, B., *International Encyclopedia of Political Science*. California: SAGE Publications.

Doelker, A. (2010). *Self-regulation and co-regulation: prospects and boundaries in an online environment*. A thesis for the degree of master of laws in the faculty of graduate studies the university of British Columbia (Vancouver).

McDonough, A., Wekerle, G. A. (2011). "Integrating Cultural Planning and Urban Planning: the Challenges of Implementation", *Canadian Journal of Urban Research*, 20, 1, 27-51.

McGuigan, J. (2004). *Rethinking Cultural Policy*. London: Open University Press.

Oxford dictionary (A) <https://www.lexico.com/en/definition/govern>.

Oxford dictionary (B) <https://www.lexico.com/en/definition/government>.

Salmenkaita, Jukka-Pekka; Salo, Ahti (2002). "Rationales for Government Intervention in the Commercialization of New Technologies", *Technology Analysis & Strategic Management*, 14:2, 183-200.

Shafritz, Jay M., Borick, Christopher P (2008). *Introducing Public Policy*. New York: Pearson.

Torfing, J., B.G. Peters, J. Pierre and E. Sørensen (2012). *Interactive Governance: Advancing the Paradigm*. Oxford: Oxford University Press.

References

The holy Quran.

The holy Nahj al-Balagha.

Abram, Simon (2013), *Culture and Planning*, translated by Mohammad Khani. Tehran: Tisa. (In Persian)

Alvani, M. (2013), *Decision-making and Government Policy-making*, Tehran: Samt. (In Persian)

Ansell, C., Torfing, J. (2016), *Handbook on Theories of Governance*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

Ashtarian, K. (2012), *Introduction to cultural policy method*, Tehran: jameeshenasan. (In Persian)

Bagheri fard, M. H.; Tavakoli, A.; Alvani, M. (2015), "Cultural Policy in Religious Government", *Islamic Government*, 75, 173-205. (In Persian)

Cheung, A. B. L. (2011). "Policy Formulation" in Badie, B., *International Encyclopedia of Political Science*. California: SAGE Publications.

Cultural Engineering Map [policy document], approved in 2011 and 2012 by the Supreme Council of the Cultural Revolution.

Danaeefard, H. (2016). *New Discourses in Public Policy*, Tehran: Imam Sadiq (as) University. (In Persian)

Danaeefard, H.; Javanaliazar, M. (2014), "A comparative study of the rationale of existence of the state from the perspective of Western theories and Islamic sources", *Islamic Management*, 22(1), 41-74. (In Persian)

Danaeefard, H.; Javanaliazar, M. (2016), "The rationale of government intervention" in *New Discourses in Public Policy*, Tehran: Imam Sadiq (as) University. (In Persian)

Doelker, A. (2010). *Self-regulation and co-regulation: prospects and boundaries in an online environment*. A thesis for the degree of master of laws in the

- faculty of graduate studies the university of British Columbia (Vancouver).
- Esmaili, M.; Asghari, M.; Rashidi, R. (2014), "Reflections on the Theory of Manteghah Al-Feragh in the View of Martyr Sadr and its Critiques and Defects", *Public Law Knowledge*, 3(8), 45-64. (In Persian)
- Esmaili, M. (2019, 22 December). Interview with the subject of *critique of the theory of the emptiness area of Shahid Sadr*, (Ali Zaroodi, interviewer). (In Persian)
- Esmailian, M.; Nazemi, A. (2018), "A Model for Regulatory Body of New Audiovisual Media Based on Robust Decision Making", *Strategic Studies of Public Policy*, 8(26), 119-136. (In Persian)
- Emamian, M. S. (2017), "Regulation and Government Redesign" Meeting, *the thirty-third meeting of the series of Strategic Dialogue Meetings* on February 26, 2017 in the Tadbir Hall of the Presidential Center for Strategic Studies, <http://css.ir/ehlkao>. (In Persian)
- Emamian, M. S.; Zolfaghari, A.; Mohammadzadeh, E.; Zamanian, M. (2018), "National Regulatory System 1. The Concept of Regulation and Its Relation to the System of Governance", *Report of the Office of Economic Studies of the Public Sector* (Management and Organization Group) of the Parliamentary Research Center. (In Persian)
- Fazeli, N.; Qelich, M. (2013), *A new approach to cultural policy*, Tehran: Tisa. (In Persian)
- Ghane, A. A.; Ghiasi, H.; Ghaemi, A. (2019), "The Extent of Government Intervention in Culture according to Religious Sources; Case Study of Imam Ali Compendium", *religion & communication*, 26(1), 275-302. (In Persian).
- Ghasemi, F. (2009), "Quranic Evidence of the Necessity of Government", *Islamic Government*, 14 (3), 137-162. (In Persian)
- Ghoddusi, H. (2005), *Government failure or market failure?* Retrieved from: <https://tinyurl.com/y5qzy54e>. (In Persian)
- Gholampour, I.; Khajeh Naeini, A. (2016), "A Review of the Concept of Network Governance", *Report of the Office of Fundamental Government Studies*, Parliamentary Research Center. (In Persian).
- Hosseini, A. (2017), *Jurisprudential rules of culture and communication*, Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian).

- Hosseini S. S., Shafiee A. (2007), "Mutual Co-operation between State and Market, and the Regulatory Approach in Iranian Economy: An Investigation into the Basic Policies Regarding the Article 44 of Iranian Constitution", *qjerp*, 15 (43), 25-60. (In Persian)
- Imam Khomeini, R. (2016), *Sahife Imam*, Tehran: Imam Khomeini Publishing. (In Persian).
- Imam Khomeini, R. (2015), *Velayat Faqih; Islamic Government*, Tehran: Imam Khomeini Publishing. (In Persian)
- Jahanbakhsh H, delzende A. (2017), "The Explanation of Cultur Engineering and Connection in Modeling Iranian- Islamic City (Modeling the Technique of Designing Cultural-Residential City)", *Jria*, 4 (4), 91-111. (In Persian).
- Jamshidi, M. (2014), *Motahhari Cultural Theory*, Tehran: poiict. (In Persian)
- Kazemi, H. (2015), "From Market Defeat to Government DefeatMarket-inclined and Government-inclined Controversy in Modern Age", *Research in Theoretical Politics*, 7 (18), 127-168. (In Persian)
- Khajeh Naeini, A. (2014), "An introduction to the concept of network governance; Desires and Challenges", *Piaj*, 6(1), 129-155. (In Persian)
- Khandan, A. A.; Amiri, M. (2009), "An Introduction to the Cultural Role of the Religious State", *Political knowledge*, 1(1), 129-155. (In Persian)
- McDonough, A., Wekerle, G. A. (2011). "Integrating Cultural Planning and Urban Planning: the Challenges of Implementation", *Canadian Journal of Urban Research*, 20, 1, 27-51.
- McGuigan, J. (2004). *Rethinking Cultural Policy*. London: Open University Press.
- Mostakhdemin Hosseini, H. (2015), "Introduction to the method of research in the humanities", *work and society*, 24 (187), 55-69. (In Persian)
- Nasrollahi, M. S. (2015), "The model of cultural-communication policies governing the regulation of cyberspace filtering methods in the Islamic Republic of Iran", *Doctoral dissertation*, Imam Sadiq (as) University, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communication. (In Persian)
- Oxford dictionary (A) <https://www.lexico.com/en/definition/govern>.
- Oxford dictionary (B) <https://www.lexico.com/en/definition/government>.
- Parvar, E. (2012), *Governmental rulings*. Qom: Ketab e Farda. (In Persian)
- Rezaian, A. (2012), *Principles of management*, Tehran: Samt. (In Persian).

- Sadeqi, S.; Erfanmanesh, I. (2015), "Methodological Principles of Documentary Research in Social Sciences; Case of Study: Impacts of Modernization on Iranian Family", *jsfc*, 8(29), 61-91. (In Persian).
- Salehi Amiri, R.; Azimi Dolatabadi, A. (2008), *Fundamentals of cultural policy and planning*, Tehran: Strategic Research Institute of Expediency Discernment Council. (In Persian).
- Salmenkaita, Jukka-Pekka; Salo, Ahti (2002). "Rationales for Government Intervention in the Commercialization of New Technologies", *Technology Analysis & Strategic Management*, 14:2, 183-200.
- Shafritz, Jay M., Borick, Christopher P (2008). *Introducing Public Policy*. New York: Pearson.
- Towse, Ruth (2015). *Advanced Introduction to Cultural Economics*, translated by Ehtesham Rashidi and Ensieh Abri. Tehran: Tisa. (In Persian)
- Torring, J., B.G. Peters, J. Pierre and E. Sørensen (2012). *Interactive Governance: Advancing the Paradigm*. Oxford: Oxford University Press.
- Wimmer, Roger D.; Dominick, Joseph R. (2010), *Mass media research: an Introduction*, translated by Kavoos SeyyedEmami, Tehran: soroush. (In Persian)